دانشگاه هنر ایران

واقعیت در عکاسی هنری معاصر ایران؛
چالش برساخته گی

تألیف:
سودابه شایگان

زیر نظر:
محمد خدادادی مترجم‌زاده

۱۴۰۵

سرشناسه شایگان، سودابه، ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور واقعیت در عکاسی هنری معاصر ایران؛ چالش برساخته‌گی/ تالیف سودابه شایگان؛ زیر نظر محمد خدادادی مترجم‌زاده
مشخصات نشر تهران: دانشگاه هنر ایران، ۱۴۰۵
مشخصات ظاهری ۲۶۷ ص.: مصور، جدول؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۱۴۲۷-۱۸-۵ | ISBN:978-622-1427-18-5
وضعیت فهرست‌نویسی فیپا
یادداشت کتابنامه: ص. ۲۰۹ - ۲۲۸.
یادداشت نمایه.
موضوع عکاسی هنری Photography, Artistic
عکاسی -- ایران Photography -- Iran
شناسه افزوده خدادادی مترجم‌زاده، محمد، ۱۳۴۰ -
شناسه افزوده دانشگاه هنر ایران
رده‌بندی کنگره TR۶۴۲
رده‌بندی دیویی ۷۷۰
شماره کتابشناسی ملی ۱۰۵۹۵۱۲۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی فیپا

نام کتاب واقعیت در عکاسی هنری معاصر ایران؛ چالش برساخته‌گی
تألیف سودابه شایگان
زیر نظر محمد خدادادی مترجم‌زاده
صفحه‌آرا توفیق مالکی
چاپ اول، ۱۴۰۵
بها ۸۰۰,۰۰۰ تومان
شمارگان ۱۰۰
قطع رقعی
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۱۴۲۷-۱۸-۵ | ISBN:978-622-1427-18-5

ناشر

دانشگاه هنر ایران

تهران، خیابان حافظ، خیابان شهید سرهنگ سخایی،
بعد از تقاطع ۳۰ تیر، شماره ۵۶

تلفن: ۶۶۷۲۵۶۸۲ (۰۲۱)
*** کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
*** مسئولیت مطالب به عهده نویسنده است و لزوماً دیدگاه‌های دانشگاه هنر ایران را منعکس نمی‌کند.

فهرست مطالب

۱ مقدمه

۷ فصل اول: سازوکارهای افشای برساخته‌گی

۹ --- مقدمه

۹ --- برساخته‌گی واقعیت

۱۳ --- واقعیت‌های برساخته در آثار عکس‌بنیان دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰

۱۶ --- سازوکارهای افشای برساخته‌گی واقعیت

۱۸ --- راهکارهای فمینیستی جودیت باتلر

۱۹ ----- الف) تکرار واژگون‌کننده

۲۱ ----- ب) ارائه‌ی برساخت جایگزین

۲۲ ----- ج) بیگانه‌سازی

۲۴ --- راهکارهای عکاسانه‌ی نقد برساخته‌گی واقعیت

۲۴ ----- الف) نقاب‌گذاری و نقاب‌برداری

۳۱ ----- ب) بازنمایی برساخت‌های طردشده یا دیگرگونه

۳۴ ----- ج) نقد واقعیت عکاسانه

۳۸ --- چارچوب اولیه‌ی نقد برساخته‌گیِ واقعیت توسط عکس

۳۹ فصل دوم: عکاسی و برساخته‌گیِ واقعیت عکاسانه

۴۱ --- مقدمه

۴۱ --- واقع‌نمایی

۵۰ --- هنر مفهومی و تکه‌تکه سازی

۵۶ --- افشای عکس‌بودگی

۷۲ --- ارزیابی نگاه برساخت‌گرایانه به واقعیت عکاسانه

۷۳ فصل سوم: عکاسی و برساخته‌گی تاریخ و حافظه

۷۵ --- مقدمه

۷۶ --- قاجارگرایی (تکرار واژگون‌کننده یا نقد شرایط امروز!)

۸۴ --- صحنه‌پردازی روایات شخصی (ارائه‌ی برساخت جایگزین)
۹۲ --- از نقش عکاس تا نقش مخاطب (نقد واقعیت عکاسانه)
۱۰۴ --- ارزیابی نگاه برساخت‌گرایانه به تاریخ و حافظه

۱۰۵ فصل چهارم: عکاسی و برساخته‌گی مکان و منظره
۱۰۷ --- مقدمه
۱۰۸ --- برجسته‌سازیِ تغییرات فیزیکی مکان (یک راهکار جدید)
۱۱۶ --- نقد برساخته‌گی مکان یا هویت! (تکرار واژگون‌کننده)
۱۱۶ --- آشنایی‌زدایی یا نقد برساخته‌گی مکان! (ارائه‌ی برساخت جایگزین)
۱۲۴ --- ارتباط متقابل عکس و منظره (نقد واقعیت عکاسانه)
۱۳۳ --- ارزیابی نگاه برساخت‌گرایانه به مکان و منظره

۱۳۵ فصل پنجم: عکاسی و برساخته‌گی زندگی روزمره
۱۳۷ --- مقدمه
۱۳۸ --- آشنایی‌زدایی از امر روزمره (تکرار واژگون‌کننده یا هنر مفهومی!)
۱۵۲ --- تیپ‌نگاری، تجربه‌ی زیسته و فضاهای نیمه‌عمومی (ارائه‌ی برساخت جایگزین)
۱۶۴ --- عدم نیاز به افشای برساخته‌گی عکس روزمره
۱۶۶ --- ارزیابی نگاه برساخت‌گرایانه به زندگی روزمره

۱۶۷ فصل ششم: عکاسی و برساخته‌گی هویت
۱۶۹ --- مقدمه
۱۷۰ --- نقد هویت یا نقد برساخته‌گی هویت! (تکرار واژگون‌کننده)
۱۸۰ --- نقد یا تأیید طردشدگی! (ارائه‌ی برساخت‌های جایگزین)
۱۸۸ --- نقش عکس در سامان‌بخشی به هویت‌ها (نقد واقعیت عکاسانه)
۱۹۷ --- اشاره صریح به عواملِ برسازنده‌ی هویت (یک راهکار جدید)
۲۰۲ --- ارزیابی نگاه برساخت‌گرایانه به هویت
۲۰۳ --- سخن پایانی

۲۰۹ --- فهرست منابع فارسی
۲۱۲ --- فهرست منابع انگلیسی
۲۱۵ --- فهرست منابع تصویری
۲۲۹ --- پیوست‌ها
۲۵۷ نمایه اسامی خاص

مقدمه

عکاسی هنری ایران در چند دهه‌ی اخیر، عرصه‌ای پُرتولید، متنوع و پیچیده بوده است. نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی فراوان، کتاب‌های عکس، پروژه‌های مستقل، آثار مفهومی و عکس‌بنیان، و حضور نسل‌های گوناگون عکاسان در میدان هنر، همگی نشان می‌دهند که عکاسی هنری در ایران معاصر یکی از مهم‌ترین میدان‌های اندیشیدن، بازنمایی و تلاش برای مداخله در جهان اجتماعی بوده است. با این همه، میان گستردگی تولید آثار و تعداد متن‌هایی که بتوانند این انبوه تصویر را در قالب یک مسئله‌ی نظری و تاریخی منسجم صورت‌بندی کنند، فاصله‌ای آشکار وجود دارد. این کتاب از دل همین فاصله و برای پاسخ به همین کمبودِ شکل گرفته است: تلاشی برای آنکه بخشی از عکاسی معاصر ایران نه صرفاً به‌صورت مجموعه‌ای از تصاویر پراکنده، بلکه به‌مثابه حوزه‌ای فکری دیده شود؛ حوزه‌ای که در آن، خودِ عکاسی، نسبت آن با واقعیت‌هایی چون تاریخ و حافظه، زندگی روزمره، هویت و غیره به مسئله بدل می‌شود.

عکاسی معاصر ایران در بسیاری از نمونه‌ها کوشیده است انتقادی باشد؛ یعنی به وضعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی یا سیاسی واکنش نشان دهد، آنها را مسئله‌مند کند یا به چالش بکشد اما پرسشی که مطرح می‌شود آن است که این نگاه انتقادی می‌تواند امکان مداخله و تغییر را نیز نشان دهد؟ بر این اساس، تمایزی تعیین‌کننده اهمیت می‌یابد: تفاوت میان انتقاد از یک واقعیت و نشان دادن امکان برساختِ شکل‌های تازه‌ای از آن واقعیت و ایجاد تغییر در شرایط. ممکن است اثری به یک وضعیت معترض باشد، بی‌آنکه نشان دهد آن وضعیت چگونه از خلال روایت‌ها، حذف‌ها، قاب‌بندی‌ها، آرشیوها، کلیشه‌ها و عادت‌های دیدن ساخته و طبیعی شده است. دیدگاهی که سعی دارد این نکته را برملا سازد، دیدگاه برساخت‌گرایی است؛ در این دیدگاه واقعیت‌ها به چشم اموری نه بدیهی و طبیعی بلکه برساخته مطرح می‌شوند و در نتیجه‌ی برساخته بودن آنها، امکان برساخت‌های دیگر و در نتیجه تغییر و مداخله نیز فراهم می‌شود. افشای برساخته‌گی، فقط نقدِ یک وضعیت موجود نیست؛ آشکار کردن این نکته نیز هست که آنچه طبیعی،

بدیهی و ناگزیر می‌نماید، ساخته شده است، و آنچه ساخته شده باشد می‌تواند موضوع مداخله، جابه‌جایی و دگرگونی قرار گیرد.

از همین رو، تمرکز کتاب حاضر بیش از هر چیز بر این سطح از انتقاد است: لحظه‌هایی که عکس نه فقط منتقدِ یک واقعیت، بلکه افشاگرِ ساخته‌شدن آن واقعیت می‌شود. در این مسیر، کتاب از همان آغاز این فرض را کنار می‌گذارد که عکاسی ایران در کلیت خود به مواجهه‌ای انتقادی با برساخته‌گی واقعیت رسیده است؛ برعکس، یکی از نتایج همین پژوهش نشان می‌دهد که چنین مواجهه‌ای، اگر هم پدیدار شده باشد، بیشتر در قالب رگه‌هایی پراکنده، ناپیوسته و نامتوازن قابل پیگیری است، نه به‌مثابه جریانی یکدست و تثبیت‌شده. مسئله این نیست که آیا عکاسی ایران برساخت‌گرا بوده یا نبوده است، بلکه این است که این حساسیت در کجاها، با چه شدتی و از طریق چه تمهیداتی پدیدار شده است. از همین رو، این صفحات بیش از آنکه روایت استقرار رویکردی غالب باشند، روایت پدیدار شدن، عقب‌نشینی، تداوم محدود و گاه فرسودگی آنان هستند. کتاب در پی آن است که نشان دهد این مواجهه‌ی انتقادی با برساخته‌گی واقعیت در چه آثاری روشن‌تر شده، در چه حوزه‌هایی نیمه‌تمام مانده، و در چه جاهایی اصلاً مجال ظهور نیافته است.

بررسی چگونگیِ پدیداریِ نگاه برساخت‌گرایانه در آثار عکس‌بنیان مستلزم آن بوده که ابتدا روش‌های بروز این دیدگاه شناسایی شوند. نظریه‌پردازان عکاسی مانند اندی گراندبرگ، سالی میلر و استیو ادواردز، برخی از این روش‌ها را به شکل پراکنده معرفی کرده‌اند اما انسجام نظری لازم برای آغاز مطالعه در این متون یافت نمی‌شود. از این رو، نگارنده به سراغ نظریه‌های کسانی رفت که سعی داشته‌اند کنش‌های ممکن در برابر برساخته‌گیِ واقعیت‌ها را نشان دهند. این جست‌وجو نیز از میان همان متون مرتبط با عکاسی و نظریه‌پردازانی که در متون عکاسی مطرح شده‌بودند، آغاز شد. در نهایت جودیت باتلر، متفکر فمینیستی که از نظریه‌های ایشان برای تحلیل برخی آثار عکاسی استفاده شده بود به نظر مناسب آمد. در ادامه‌ی

مطالعه، روشن شد که در میان نظریات ایشان می‌توان سه راهکار اساسی را یافت که با روش‌های عکاسانه‌ای که سه نظریه‌پرداز عکاسی یادشده مطرح کرده بودند همسانی و همسازی قابل توجهی داشتند. بنابراین این سه راهکار به عنوان چارچوبی انعطاف‌پذیر برای بررسی آثار، استفاده شدند.

فصل نخست کتاب حاضر به چگونگیِ انطباق دیدگاه‌های جودیت باتلر و نظریه‌پردازان عکاسی و ترسیم چارچوبِ سازوکارهای نقد برساخته‌گیِ واقعیت اختصاص یافته است. پنج فصل دیگر کتاب بر ارتباط عکاسی و افشای برساخته‌گیِ پنج میدان اصلی متمرکز شده است: خودِ واقعیت عکاسانه، تاریخ و حافظه، مکان و منظره، زندگی روزمره و هویت. این انتخاب تصادفی نیست. در هر یک از این حوزه‌ها، عکس با اموری سروکار دارد که اغلب طبیعی، بدیهی یا ازپیش‌داده‌شده تلقی می‌شوند، حال آنکه با نگاهی برساخت‌گرایانه، می‌بینیم همین امور در دل سازوکارهای تصویری، فرهنگی و گفتمانی ساخته می‌شوند. عکسِ منظره صرفاً منظره را نشان نمی‌دهد؛ در شکل‌دادن به تصور ما از مکان نیز سهیم است. بازگشت به گذشته صرفاً احضار خاطره نیست؛ در ساختن روایت تاریخی نیز نقش دارد. زندگی روزمره تنها امر آشنا و بی‌واسطه نیست؛ عرصه‌ای است که هویت، طبقه، جنسیت و مناسبات قدرت در آن تثبیت یا متزلزل می‌شوند. پرسش اساسی این است که عکاسی معاصر ایران در این میدان‌ها چگونه با ظاهر طبیعی واقعیت درگیر شده است.

شناسایی تمهیدات عکاسانه‌ای که می‌توانند به نقد برساخته‌گی بینجامند مسئله‌ی تازه را پیش می‌کشد: اینکه برخی شگردها به‌تدریج به عادت‌های فرمی یا حتی به مُدی عکاسانه بدل شده‌اند. از این‌رو، یکی از دغدغه‌های اساسی متن آن بوده که روشن سازد نباید هر تمهید بصری را به‌سرعت «انتقادی» بنامیم. تکه‌تکه‌کردن تصویر، ارجاع به آرشیو، مونتاژ، صحنه‌پردازی، استفاده از متن، عکاسی مجدد یا برهم‌زدن انسجام قاب، به‌خودی‌خود حامل موضعی انتقادی نیستند. شکل ظاهری یک اثر، به‌تنهایی معنای آن را تعیین نمی‌کند. چه‌بسا اثری از گذشته استفاده کند، اما بیش از آنکه سازوکارهای ساختن

تاریخ را آشکار کند، صرفاً از گذشته برای بیان موضعی در اکنون بهره ببرد. چه‌بسا گسست بصری در تصویری دیده شود، اما آن گسست نه افشاگرِ برساخته‌گی واقعیت، بلکه صرفاً انتخابی فرمی باشد. اگر این کتاب بر چیزیَ پافشاری می‌کند، همین تمایز میان شگرد و اندیشه است.

بسیاری از نمایشگاه‌ها و مجموعه‌های عکاسی معاصر در ایران عمر حضوری کوتاهی دارند: نمایشگاه تمام می‌شود، کتاب نایاب می‌شود، فایل‌ها پراکنده می‌شوند و آنچه می‌ماند، اغلب نامی کلی یا خاطره‌ای مبهم است. برای آنکه ارزیابی آثار بر چند نمونه‌ی مشهور یا بر حافظه‌ای پراکنده از نمایشگاه‌ها استوار نماند، دامنه‌ی مطالعه تا حد امکان گسترده در نظر گرفته شد. هرچند دسترسی به آثار، محدودیت‌های خاص خودش را داشت اما حدود ۴۳۵ مجموعه عکس از نمایشگاه‌های انفرادی یا کتاب‌های عکس چاپ‌شده، همراه با ۱۵ نمایشگاه گروهی مشاهده شد. با احتساب دوسالانه‌ها (دوره‌های نهم تا دوازدهم)، جایزه‌ی عکس شید (دوره‌های دوم تا چهارم) و هشتمین «ده روز با عکاسان ایران»، در مجموع بیش از ۷۵۰ مجموعه عکس یا اثر عکس‌بنیان در این بررسی در نظر گرفته شدند. فهرستی از این آثار ــ چه آنهایی که در متن حاضر تحلیل شده‌اند و چه آنهایی که تنها در دامنه‌ی مطالعه بوده‌اند ــ در پیوست آمده است.

کتاب حاضر، ماحصل رساله‌ی دکتری نگارنده بوده است و روشن است که آنچه می‌خوانید مرهون همراهی و زحمات استاد راهنمای رساله، دکتر محمد خدادادی مترجم‌زاده، استاد مشاور، دکتر مهدی مقیم‌نژاد و نقطه‌نظرات داوران محترم رساله به ویژه جناب آقای رضا نبوی و دکتر محمدمهدی رحیمیان بوده است. همچنین بر خود لازم می‌دانم از عکاسانی که عکس‌هایشان را در اختیار بنده قرار دادند تشکر نمایم هرچند اسامی ایشان فهرستی طولانی است و در مقدمه‌ی کتاب نمی‌گنجد. در نهایت از بایگان عکس و کلمه که در زمینه‌ی ثبت و نگهداری آرشیو عکس‌های معاصر ایران تلاشی قابل ستایش انجام داده‌اند، سپاسگزارم که مشاهده‌ی آثار و در بسیاری موارد امکان دسترسی و چاپ آثار را برای نگارنده فراهم نمودند.

امید است این کتاب بتواند خواننده را به بازنگریِ نگاه برساخت‌گرایانه در عکاسی هنری معاصر ایران دعوت کند: نه برای اثبات وجود جریانی مسلط، بلکه برای نشان دادن آن شکاف‌ها، مکث‌ها و تجربه‌های محدودی که در آنها عکس، به‌جای بازتاب ساده‌ی جهان، ما را وامی‌دارد بپرسیم جهان چگونه دیده شده، چگونه قاب گرفته شده، چگونه روایت شده و چگونه امکان تغییر و مداخله در آن فراهم می‌شود.

فصل اول

سازوکارهای افشای برساخته‌گی

مقدمه

روزگاری تصور می‌شد، در مواجهه با تصویر، ما به‌ظاهر با «چیزی که هست» روبه‌رو می‌شویم؛ اما تاریخ اندیشه و تجربه‌ی زیسته‌ی ما نشان می‌دهد که جهان آن‌گونه که به نظر می‌رسد، طبیعی، بدیهی یا تغییرناپذیر نیست. بسیاری از آنچه به‌عنوان «واقعیت» درک می‌کنیم؛ از نقش‌های جنسیتی گرفته تا شکل شهر، حافظه‌های جمعی، هویت فردی و حتی نگاه ما به عکس، ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ، قدرت و قراردادهای اجتماعی است. این دیدگاه که در شکل کلی، *برساخت‌گرایی*[1] نامیده می‌شود بنیان نظری کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. در این فصل به این مبنای نظری پرداخته می‌شود که: برساخته‌گی واقعیت چه معنا و مفهومی دارد و چه سازوکارهایی برای افشای برساخته‌گیِ آن به ویژه توسط آثار عکس‌بنیان وجود دارد.

برساخته‌گی واقعیت

واقعیت، یکی از مفاهیم بنیادین و پیچیده در علوم انسانی است که درک و تفسیر آن بسته به رویکردهای فلسفی و نظری، متفاوت است. اگر تعاریف واقعیت را طیف گسترده‌ای در نظر بگیریم، در یک سوی این طیف، دیدگاهی قرار دارد که واقعیت را عینی، مستقل و ثابت می‌داند؛ و در سوی دیگر، دیدگاهی که واقعیت را محصول ذهن و تجربه‌ی انسانی تلقی می‌کند. اگر این دو دیدگاه را دو انتهای یک پیوستار فلسفی در نظر بگیریم، آنچه در میانه است اشکال مختلفی از برساخت‌گرایی است. برساخت‌گرایی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای فکری قرن بیستم، نه یک نظریه واحد، بلکه طیفی از ایده‌ها را شامل می‌شود که همگی بر یک نکته توافق دارند: واقعیت بدیهی و طبیعی نیست؛ بلکه ساخته می‌شود. اگر در گذشته واقعیت را چیزی ثابت، طبیعی و بیرونی می‌پنداشتند، در نگاه برساخت‌گرا، واقعیت نتیجه‌ی تعامل ذهن، زبان، فرهنگ و قدرت است.

1. Constructionism

شاید لازم باشد به واژه‌ی دیگری که به برساخت‌گرایی نزدیک است اشاره شود؛ ساخت‌گرایی[1]. ساخت‌گرایی و برساخت‌گرایی هر دو از این باور حمایت می‌کنند که یک واقعیت مطلق در جهان ما وجود ندارد که بتواند بی‌قیدوشرط، با یقینی ابژکتیو شناخته شود؛ اما «دیدگاه ساخت‌گرایی، بینشی از سیستم عصبی را به‌عنوان یک مکانیسم بسته که رویدادها بر آن تأثیر می‌گذارند، ترویج می‌کند»(Riley,1997:283). به بیانی دیگر «ساخت‌گرایی، شکل‌گیری دانش را درون ذهن فرد بررسی می‌کند، درحالی‌که برساخت‌گرایی، شکل‌گیری آن را بیرون از ذهن و در میان مشارکت‌کنندگان در روابط اجتماعی بررسی می‌کند»(شیخه و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۲). درواقع، این دو دیدگاه هردو به برساخته بودن واقعیت قائل هستند اما زمینه‌ی برساخت را متفاوت می‌دانند. همچنین *ساختارگرایی*[2] نیز یک اصطلاح مشابه دیگر است که بهتر است تمایز آن با برساخت‌گرایی روشن شود. ساختارگرایی همواره با زبان‌شناسی سوسور پیوند خورده و به نقش زبان به عنوان عامل برسازنده اشاره می‌کند. این دیدگاه سپس به وجود ساختارهایی برسازنده به جز زبان نیز می‌پردازد و همواره در پی کشف آن ساختارها از طریق بررسی شباهت‌های میان متون است. در مجموع تمام این دیدگاه‌ها در نهایت حامل نگاهی برساخت‌گرایانه هستند و تفاوت آنها در آن عاملی نهفته است که آن را برسازنده‌ی واقعیت می‌دانند. درواقع دیدگاه برساخت‌گرایی یک اندیشه‌ی دربرگیرنده است که شاخه‌های بسیاری می‌یابد.

یکی دیگر از این شاخه‌های مهم که این بار عامل برساخت را روابط اجتماعی می‌داند، برساخت‌گرایی اجتماعی[3] بوده است. برساخت‌گرایی اجتماعی را «عده‌ای از جامعه‌شناسان اوایل قرن بیستم در قالب جامعه‌شناسیِ شناخت، بررسی کردند. جامعه‌شناسی شناخت به دنبال بررسی این مسئله بود که چگونه نیروهای فرهنگی_اجتماعی، شناخت (دانش) را برمی‌سازند» (بر،۱۳۹۴: ۱۰). یکی از آثار مهم این سنت، کتاب *ساخت اجتماعی*

1. Constructivism
2. Structuralism
3. Social Constructionism

واقعیت (*رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*)[1] نوشته‌ی پیتر برگر[2] و توماس لاکمن[3] است. در این سنت جامعه‌شناسی، واقعیت، ساخته و پرداخته‌ی جامعه است و جامعه‌شناسی شناخت باید فرایندی را که این امر در آن روی می‌دهد تجزیه‌وتحلیل کند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۷).

در رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی از اصطلاح واقعیت اجتماعی[4] به معنای واقعیتی که روابط اجتماعی برسازنده‌ی آن هستند استفاده شده است. مفهوم «واقعیت اجتماعی» از نخستین صورت‌بندی‌های خود در جامعه‌شناسی کلاسیک تا قرائت‌های فلسفی معاصر، دگرگونی چشمگیری یافته است و معانی آن نزد نظریه‌پردازان ثابت نبوده است. مثلاً، در دهه‌ی ۱۹۹۰، جان سرل[5] در کتاب *برساخت واقعیت اجتماعی*[6] (۱۹۹۵) از این اصطلاح به شکلی آشکار در عنوان اثرش استفاده نمود و این اصطلاح را به‌گونه‌ای فلسفی و نظام‌مند بازتعریف کرد. سرل واقعیت اجتماعی را به مفاهیمی چون پول، دولت یا ازدواج نسبت می‌داد که شکل‌گیری و تداوم آنها به پذیرش جمعی نقش‌ها و قواعد وابسته است. از این رو، واقعیت‌های اجتماعی نزد سرل تا زمانی وجود دارند که اعضای جامعه آنها را به رسمیت بشناسند. برخی از دیگر برساخت‌گرایان نیز تعاریف مشابهی از واقعیت اجتماعی ارائه کرده‌اند؛ مثلاً، آن را مجموعه‌ی حقایق اجتماعی، هنجارها، نهادها و نقش‌هایی {دانسته‌اند} صکه به طور جمعی توسط افراد در یک جامعه پذیرفته شده و حمایت می‌شوند بر اساس این تعریف، پذیرش و توافق عمومی و تعاملات اجتماعی مسائلی اساسی در شکل‌گیریِ واقعیت‌های اجتماعی است.

اما در تعریف سرل از اصطلاح واقعیت اجتماعی، وجه انتقادی برساخت‌گرایی که بتواند منافع گروه خاصی را برجسته و منافع گروه دیگری

1. The social construction of Reality: A treatise in the sociology of knowledge
2. Peter L. Berger
3. Thomas Luckmann
4. Social construction
5. John Searle
6. The construction of social reality

را پس بزند، نادیده گرفته شده است. همانطور که ویوین بر[1] می‌گوید: «یکی از اهداف صریح برساخت‌گرایان اجتماعی واسازی گفتمان‌های مدافع روابط قدرت نابرابر و افشای شیوه‌هایی است که طبق آن، گفتمان‌های مزبور این روابط نابرابر را پنهان می‌کنند»(بر،۱۳۹۴: ۴۴). بنابراین در دیدگاه برساخت‌گرایی ارتباط خاصی میان برساخت واقعیت‌ها و قدرت وجود دارد. به همین دلیل است که کتاب حاضر واقعیت‌های مورد نظر سرل را بررسی نمی‌کند.

واقعیت اجتماعی در این کتاب به دیدگاه میشل فوکو[2] فیلسوف فرانسوی نزدیک‌تر است چرا که نقش روابط قدرت را در شکل‌گیری و برساخت واقعیت اجتماعی در نظر دارد. فوکو عقیده دارد آنچه ما «واقعیت» می‌نامیم، محصول گفتمان‌ها و مناسبات قدرت است که در هر دوره‌ی تاریخی، حدودِ شناخت‌پذیری و گفتنی‌بودن را تعیین می‌کنند. بدین‌سان، واقعیت اجتماعی در معنای فوکویی نه امری داده‌شده، بلکه نتیجه‌ی عملکرد رژیم‌های حقیقت است که به گفتارها و نهادها شکل می‌دهند. همچنین باید در نظر داشت فوکو اذعان می‌دارد که قدرت، تنها آن شکل از قدرت متمرکز در قالب حکومت و دولت نبوده و «قدرتِ آشکار سیاسی تنها یک شکل به نسبت خاص قدرت است، و افراد در بسیاری از زمینه‌ها به طور همگانی اعمال قدرت می‌کنند که اندک ربطی با حکومت داشته یا اصلاً ربطی به آن ندارد» (تامپسون،۱۳۸۰: ۲۱).

واقعیت برساخته در این تعریف، «معمولاً به معنای چیزیست که به طور گسترده فراتر از محدوده‌ی تأثیر اجتماعی در نظر گرفته می‌شده، اما در واقع محصول فرایندهای اجتماعی‌ـ تاریخی یا تعامل اجتماعی خاص است» (Weinberg,2014:4). ازاین‌رو، این دیدگاه «به‌ویژه در میان دانشمندان علوم اجتماعی که علاقه‌مند به مطالعه‌ی موضوعاتی مانند زیبایی، جنسیت، اخلاق، آسیب‌شناسی، نژاد، علم و تمایلات جنسی هستند، دیده می‌شود.

1. Vivien Burr
2. Michel Foucault